

تفسير أحمد

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ

پارہ ۲۸

ترجمہ و تفسیر سورہ «مُنافِقُونَ»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

دیباچہ: الحاج محمد شاہ (پیمان) سوید

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة منافقون

سورة منافقون در مدینه نازل شده و دارای یازده آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با بیان رسوایی‌ها و اوصاف منافقان و مواقف دشمنانه آنان علیه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و مؤمنان، « منافقون » نامیده شد. البته: نام «سورة المنافقون»؛ از آیه اول این سوره گرفته شده است.

محل نزول:

سورة منافقون در مدینه منوره نازل شده است.

زمان نزول:

مفسران و مؤرخان در باره تاریخ نزول سورة منافقون می نویسند که؛ این سوره در سال پنجم هجری بعد از جنگ بنی المصطلق نازل شده است؛ که ما بین صلح حدیبیه و جنگ تبوک می شود و بعد از سورة حج نازل شده است.

تعداد آیات:

تعداد آیات این سوره یازده آیه بوده، و تعداد کلمات آن به صد و هشتاد کلمه (به ذکر اقوال اختلافی علماء در این بابت) و تعداد حروف این سوره به هفتصد و هفتاد و شش حرف می رسند. (البته بادر نظر داشت اقوال علماء در مورد تعداد حروف آن).

شان نزول کلی سورة منافقون:

قبل از همه باید گفت که: معانی نام سورة: منافق یعنی دو رو. که در این سوره با زیبایی خاصی از علائم و نشانه های منافقین برای مسلمانان معرفی گردیده است. قابل تذکر است که: مبحث منافقان، اختصاص به این سوره ندارد، بلکه در بسیاری از سوره های قرآن عظیم الشان، به خصوص در سوره های مدنی، برخی از خصوصیت های روحی و چگونگی رفتار شان، اشارات به عمل آمده است. ولی جامع ترین سوره در باره منافقان، همانا سورة توبه است که در حدود یکصد آیه خاص الخاص آنرا موضوعات به منافقان مورد بحث قرار گرفته است، ولی محور اصلی سورة منافقون مسائل حساس در باره منافقان مورد بررسی قرار گرفته است.

خوانندگان محترم !

بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از حرکت های مشکوک نظامی سردار طایفه بنی المصطلق « حارث بن ضرار » علیه مسلمانان اطلاع حاصل نمود، بریده بن حصیب اسلمی را جهت تحصیل معلومات و کشف حقیقت به دیار بنی مصطلق اعزام داشت.

زمانیکه بریده به منطقه رسید و در مورد تفحص نمود، از نیات شوم آنان مطلع شد ، و دیده شد که آنان برای جنگ واقعاً در حالت آمادگی هستند. بنأوی دوباره به مدینه

برگشت و رسول الله صلی علیه وسلم را در جریان اوضاع قرار داد. پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از استماع گزارش بریده بن حصیب اسلمی، جماعت از مسلمانان را غرض مقابله با آنان تشکیل داد و به روز دوشنبه، دوم شعبان سال پنجم هجری، همراه با هفتصد مرد جنگجو که سی نفر آنها اسب سوار بودند، مدینه را به قصد بنی‌مصطلق ترک نمود. (مغازی، ذهبی، صفحه 259، وواقدی، ج 1، ص 405). قابل تذکر است که ترکیب قوای اسلامی تعدادی از منافقین بخاطر اینکه بتوانند مال غنیمت را بدست آورند، نیز خود را جابجاء ساخته بودند. بنی‌مصطلق از جمله اقوامی بودند که از ظهور اسلام مطلع بودند، و ناگفته نه ماند که این قوم در جنگ احد هم مشرکان را علیه مسلمانان کمک ویاری نموده بودند و اکنون در تدارک جنگی تمام عیار علیه اسلام مشغول بودند. نیروهای اسلامی زمانی که به منطقه بنی‌مصطلق رسیدند، با لشکر حارث بن ضرار، در نزدیکی چشمه مشهور آب بنام «مریسع» برخورد نظامی را آغاز نمودند، طوری که در برخی از روایات آمده است؛ این غزوه بنام «غزوه مریسع» نیز معروف می باشد. چنانچه امام بخاری و امام مسلم دو کتاب معتبر حدیث از صحاح سته، نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را بر یکی از آبهایشان غافلگیر نمود. (السيرة النبوية فی ضوء المصادر الاصلية، ص 433، مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب جواز الاغارة علی الکفار، جلد 3، صفحه 1356، شماره 1730).

درین جنگ و غزه در منطقه «مریسع» تعداد زیاد از نیروهای کفار بقتل رسید، غنایم جنگی شامل اسیران و اموال مشریکین بود. در میان اسیران، جویری که دختر فرمانده قبیله (حارث) بود، نیز وجود داشت. (السيرة النبوية فی ضوء المصادر الاصلية، ص 433).

تلاش فتنه در بین مهاجرین و انصار:

عادت همیشگی منافقان بر این بود که اساساً از شرکت در جنگها خودداری می نمودند، ولی بالعکس در غزوه بنی‌مصطلق به دلیل پیروزیهای پی در پی مسلمانان و همچنین کسب اموال غنیمت، شرکت نمودند. (حدیث القرآن الکریم، جلد 1، صفحه 318). یکی از خصوصیات منافقان این بود که هرگاه اسلام به فتح و پیروزی جدیدی می رسید، آنان نگران و متاثر می شدند و منتظر روزی بودند که مسلمانان به شکست مواجه شوند و به اصطلاح ضعف مسلمانان را به چشم سر خویش ببینند، تا بدینوسیله توانسته باشند که؛ عقده های درونی آنها فروکش نماید. بنابراین، وقتی مسلمانان در «مریسع» پیروز شدند، منافقان تصمیم گرفتند تا میان مهاجران و انصار فتنه ای را دامن زنند و بعد از اینکه این شراره فتنه توسط پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم خاموش گردید، اقدام به جنگ روانی دیگری علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و خانواده وی نمودند و واقعه معروف «افک» را تراشیدند. زید بن ارقم (رض) که یکی از اصحاب و یاران بزرگوار رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد و شاهد این قضیه بوده است در مورد این حادثه میفرماید:

من در غزوه مشارکت داشتم. شنیدم که عبدالله بن (ابی) می گوید: بر کسانی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، اتفاق نمایید تا از نزد او متنفر شوند. و افزود که اگر به مدینه بازگشتیم، عزیزترین ما، خوارترین ما را از آنجا بیرون خواهد نمود (هدف از عزیزترین، خودش و اهل مدینه و از خوارترین، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مهاجران

بود) زید می‌گوید: من آنچه را شنیده بودم به کاکایم (سعد بن عباد) گفتم و کاکایم آن را خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم نقطه به نقطه بیان داشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را دنبال من فرستاد و خواست جریان را از من هم بشنود. من داستان برای شان توضیح دادم. آن گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نزد عبدالله بن ابی و اطرافیاناش فرستاد، اما آنها سوگند خوردند که چنین چیزی بزبان نیاورده اند.

پیامبر اسلام سخن مرا تکذیب و سخنان آنها را تصدیق نمود. زید می‌گوید: نگرانی من به اندازه‌ای بود که در عمرم آن قدر نگران نشده بودم. به خاطر این، در خانه نشستم. تا اینکه این آیه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل گردید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَذِبُونَ» (آیه 1 سوره المنافقون). «وقتی منافقان نزد تو می‌آیند، می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدا هستی. در حالی که خدا می‌داند تو فرستاده او هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان (در شهادت دادن خود) دروغ می‌گویند».

به تعقیب آن رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را نزد من فرستاد و این آیه را بر من خواند و فرمود: ای زید! خدا سخنان تو را تأیید نمود. (السيرة النبوية الصحيحة، جلد 2، صفحه 408).

جابر بن عبدالله انصاری (رض) نیز که شاهد این ماجرا بوده است، می‌گوید: «در غزوة مریسيع شخصی از مهاجران به پای مردی از انصار ضربه‌ای وارد نمود. انصاری گفت: ای گروه انصار! مرا یاری نمایید. مهاجر نیز چنین فریادی برآورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم که چیغ آنها را شنید، فرمود: این فریادهای جاهلی را چرا سر می‌دهند؟ ماجرا را برای ایشان توضیح دادند. فرمود: این سخنان قبیح را رها نمایید!

عبدالله بن ابی (منافق) با اطلاع از این جریان، گفت: با ما چنین می‌کنند. به خدا سوگند! وقتی به مدینه برگردیم، عزیزترین ما، خوارترین را از آنجا بیرون خواهد راند. با اطلاع پیامبر صلی الله علیه وسلم از این موضوع عمر (رض) گفت: ای رسول الله! اجازه دهید من گردن این منافق را بزنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر، چون در آن صورت مردم خواهند گفت: محمد اطرافیان خود را به قتل می‌رساند. (السيرة النبوية الصحيحة، جلد 2، صفحه 408).

در روایتی دیگر آمده است که عمر (رض) به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مأموریت قتل او را به عباد بن بشر بسپار. پیامبر صلی الله علیه وسلم پذیرفت و گفت: ای عمر! در جواب مردم وقتی بگویند: محمد یاران خود را به قتل می‌رساند، چه می‌گویی؟ خیر، این ممکن نیست. ولی اعلام کن تا لشکر حرکت کند.

راوی می‌گوید: و این ساعتی بود که معمولاً رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن حرکت نمی‌کرد. (السيرة النبوية، ابن هشام، جلد 3، صفحه 319).

عبدالله بن ابی بن سلول وقتی متوجه شد که زید، سخنان او را به رسول الله رسانیده است، فوراً نزد آن محمد صلی الله علیه وسلم آمد و قسم خورد که چنین نگفته است. یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم که در اطراف ایشان نشسته بودند، گفتند: ای رسول الله! شاید این جوان، اشتباه شنیده است. بعد از اینکه لشکر به راه افتاد، اسید بن حضیر نزد رسول الله آمد و سلام کرد و گفت: ای رسول الله! اکنون وقت حرکت نیست؛ چرا دستور

داده‌ای که سپاه اسلام حرکت نماید؟ رسول الله فرمود: نمی‌دانی که فامیل شما چه گفته است؟ اسید گفت: کدام فامیل؟ رسول الله فرمود: عبدالله بن ابی. اسید گفت: چه گفته است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گفته است وقتی به مدینه برگردد، هر که از ما عزیز است، ذلیل را از آنجا بیرون خواهد راند. اسید گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! اگر می‌خواهی او را از مدینه بیرون کن؛ زیرا تو عزیزی و او خوار و ذلیل است. سپس اسید گفت: ای رسول الله! بر او سخت نگیر. بخدا سوگند شما در حالی به مدینه آمدید که قوم او می‌خواستند او را به فرماندهی انتخاب نمایند و او گمان می‌کند که شما مانع رسیدن او به این جایگاه شدید. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم لشکر را در آن روز تا شب و شب را تا صبح بی‌وقفه به پیش حرکت می‌داد و با شدت یافتن گرمای آفتاب، در مکانی خیمه زدند و به اصطلاح کمی به استراحت پرداختند.

مجاهدین چنان خسته بودند، که از فرط خستگی، همه آنان را خواب فرا گرفت. هدف پیامبر اسلام، این بود تا مردم فرصت پیگیری قضیه را نداشته باشند و آن را فراموش نمایند. آنگاه سوره منافقون در مورد عبدالله بن ابی و همراهانش نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از نزول این سوره گوش زید بن ارقم را گرفت و گفت: خدا، آنچه را این شنیده بود، تأیید کرد. (السيرة النبوية، ابن هشام، جلد 3، صفحه 319).

خواننده محترم!

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم: سوره منافقون بعد از ختم غزوه بنومصطلق و در مسیر بازگشت از این غزوه نازل گردیده است. در سنن ترمذی آمده است: «فلما أصبحنا قرأ رسول الله سورة المنافقين» «هنگامی که صبح کردیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم، سوره منافقون را بر ما تلاوت نمود». (السنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب و من سورة المنافقون، جلد 5، صفحه 415). این سوره به طور مفصل در مورد منافقان و به برخی از سخنان شان به بحث پرداخته، و ضمن دروغهای آنان را برملا ساخته است و در پایان، مسلمانان را از سرگرم شدن با زینت زندگی دنیا برحذر داشته و آنان را به انفاق در راه خدا تشویق نموده است. به صورت کل گفته می‌توانیم که این سوره بطورکل دارای نکات و محتوای ذیل می‌باشد:

اول: در اولین آیات این سوره، خصلت‌های اخلاقی منافقان و اوصاف و حالات آنان بیان یافته، و پرده از دروغ پردازیهای آنان برداشته شده است، بطور مثال: در آغاز سوره ادعای دروغین آنان مبنی بر ایمان آنان و قسم‌های دروغین و ضعف و بزدلی و دسیسه‌های شان علیه پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان و بازداشتن مردم از راه الله، مورد بحث قرار گرفته است. (السنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب و من سورة المنافقون، جلد 5، صفحه 415).

دوم: آیه‌های بعدی از تَمَرُد و اِصرار آنان بر باطل و سرپیچی از فرمان کسی که آنها را به سوی حق دعوت می‌دهد، سخن به میان آورده و سخنان قبیح را که بر زبان می‌آورند، به تفصیل بیان داشته است که به خصوص آنچه در غزوه بنومصطلق گفتند مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان را از مدینه طرد خواهند نمود و عزت از آن

ایشان است و سایر اقوال نادرستی که ابراز داشتند. (حدیث القرآن الکریم، ج 1، صفحه 327.)

سوم: سپس سوره با دعوت مسلمانان به پرهیز از سرگرم شدن به زینت های دنیا و مشابهت با منافقان به پایان می رسد و آنان را به صدقه و انفاق که نشانه ایمان به روز واپسین است، تشویق می نماید و آنان را به این امر فرا می خواند که قبل از اینکه مرگ فرا رسد و فرصت از دست شان برود، این عمل را انجام دهند. همچنین آیات این سوره، مسلمانان را به طاعت و بندگی خدا و تلاوت قرآن، ذکر، نماز و انجام دادن سایر فرایض دعوت می نماید، و آنها را از اینکه به سبب مشغولیت زیاد به امور زندگی و فرزندان، از ادای حقوق خدا بازمانند و مانند منافقان که به سبب بخل ورزی، گفتند: بر کسانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، انفاق نکنید... بر حذر می دارد و به این موضوع می پردازد که هر کس به خاطر مشغولیت با مال و رسیدگی به امور فرزندان از دستورات خدا غافل شد، از جمله زیانکاران است. (التفسیر المنیر، جلد 28، صفحه 230-231.) بدین ترتیب این سوره با بر شمردن یکی از خصوصیات منافقان؛ یعنی، مشغول شدن به زینت های زندگی دنیوی از مؤمنان می خواهد تا از این خصلت دوری گزینند. (حدیث القرآن الکریم، جلد 1، صفحه 243.)

بر این اساس جامعه مدنی بر پایه رویدادها و حوادث شکل گرفت و قرآن کریم به آموزش و رهنمود آن پرداخت و پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نیز بر آن اشراف داشت.

خواننده محترم!

انسان در طول زندگی خود نمی تواند از دوستان و دشمنان واقعی خود انکار کند. و یا هم آنان را به فراموشی به سپارد، قرآن عظیم الشان در يك بخش، به معرفی دوستان واقعی می پردازد، و لو اینکه رابطه های دوستی بین جانبین، رابطه ظاهری و فیزیکی نباشد. انسان ما هیتاً طوری است که به عنوان خلیفه الهی خود را در برابر دیگران مکلف و موظف می داند. بنابراین، انسان طبیعی و متعادل هرگز از کمک و امداد به دیگری بخصوص به دوستان و محیبین خویش پرهیز نمی کند؛ چرا که مقام خلافت الهی مقتضی این معناست که نسبت به دیگر آفریده محبت نماید و آماده کمک و مساعدت باشد. همچنان قرآن عظیم الشان در برخی دیگری از آیات خویش، به معرفی دشمنان واقعی انسان می پردازد، فرق نمیکند که شما به این دشمنان در رابطه هستید و یا هم اصلاً رابطه ای با آنان نداشته باشید، ولی آنها ذاتاً در دشمنی با انسان قرار دارند. این گونه نیست که اگر بر انسان مسلط نباشند، باید به آنان بی توجه بود. شناخت و معرفت از دشمن یک وجبیه شرعی می باشد. بخصوص شناخت از دشمن درونی برای انسان یک امر حیاتی، ضروری، شرعی و دینی بشمار می رود. زیرا مبارزه به دشمن بیرونی کاری ساده و آسان است، زیرا انسان دشمن بیرونی خویش را رودر رو می بیند، بناً به دفاع از خود اقدام میکند، و یا هم تمام تدابیر احتیاطی را در پیش می گیرد، تا کمترین ضربه را از ناحیه دشمن متحمل شود، اما دشمن پنهان و یا دشمن درونی بدترین و خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود، زیرا انسان از آن غافل می باشد، و از نقشه های ریزلانه او کمتر معلومات و آگاهی می یابد. دشمن خانگی ضربات مهلک تری را به انسان وارد می کند، لذا بر ماست ابتدا دشمن درون را شناخته و از نقشه ها و پلان

های او ،اطلاع کامل پیدا کنیم ، تا با عزمی استوار،راسخ وقوی بر دشمن بیرون خویش مقابله نمایم . مهم‌ترین دشمن درونی انسان، همانا نفس انسان و شیطان هستند . نفاق از مباحث مهمی است که مورد اهتمام قرآن عظیم الشأن قرار گرفته ،و در آیات متعددی بدان اشاره به عمل آمده است ، تا جایی که یک سوره ای به نام «منافقون» بر پیامبرصلی الله علیه وسلم نازل شده است.

علماء در مورد منافق تعریفات متعددی ارایه نموده اند ، ولی بهترین تعریف زیبا در مورد منافق همین است که : صفت منافق به شخصی اطلاق می شود که : **در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است.**

نقش منافقان در یک جامعه اسلامی بی نهایت خطرناک است ، بخصوص منافقان که در بدو تاسیس حکومت اسلامی توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه بعد از هجرت تقریباً یک سوم از اجتماع مدینه را تشکیل می دادند.

منافقان مدعی ایمان به الله بودند و در ظاهر به رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم اقرار هم داشتند اما ایمانشان ظاهری بود و تظاهر به اسلام می کردند. (برای مزید معلومات مراجعه فرماید به سوره آل عمران آیه : 167)

مطالعه تاریخ اسلام نشان می دهد که منافقان تاب مشاهدۀ حیات و پیشرفت دین اسلام را نداشتند چرا که شریعت محمد صلی الله علیه وسلم تمام آمال و امیال آنها را به باد فنا داده بود. بر این اساس آنها با عناوین و دسایس گوناگون کوشیدند تا در قدم اول حکومت اسلامی جدید تاسیس مسلمانان را و در قدم بعدی دین اسلام را بصورت کل از ریشه نیست و نابود سازند .

منافقان برای تأمین اهداف شوم خویش هر روز طرحهای جدید و نقشه های خطرناک نوینی بر خاموش ساختن مشعل دین مقدس اسلام طرح و آنربه منصفه اجر هم گذاشتند . آنان در هر دسیسه ای که به منظور برچیدن موجودیت نهضت اسلام برانگیخته می شد، شرکت می جستند ، و هر روز به اقدام خطرناکی علیه رهبر نهضت محمد صلی الله علیه وسلم دست می زدند .

منافقان مطابق تعریف قرآن انسا نهای مریضی هستند ، «... **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ**» (آیه 49 سوره انفال) بدین اساس کوشیدند ، با پاشیدن بذر فتنه و اختلاف در قلوب مسلمانان و ایجاد جوّی مملو از کینه، آتش دشمنی های کهنه و قدیمی را دوباره در مجتمع مدینه منوره مشتعل سازند .

آنان همواره تلاش بخرچ می دادند ، تا وحدت صفوف فشرده مسلمانان را به هر قیمتی که باشد متزلزل و خدشه دار سازند ، و در نهایت وحدت اجتماعی، حاکمیت اسلامی بصورت کل ، تضعیف و در نهایت آنرا نیست و نابود سازند .

خصوصیات منافق دائماً همین است که : در گفتار و عمل خود دروغ می گویند.

وزمانیکه وعده می دهند ، بدان عمل نمی کند و در امانت خیانت می ورزند .

بارزترین و آشکارترین و رسواترین منافق کسی است که دیگران را به خاطر انجام همان کاری مواخذه می کند که خود بدتر از آن را انجام می دهد.

منافقان همیشه نگران هستند که مباد ماهیت و جوهر واقعیشان برای مردم آشکار شود و به همین منول کوشش عظمی بخرچ می دهند تا صدای مخالفین خویش را در نطفه خاموش سازند .

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر

سوره منافقون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾

چون منافقان نزد تو آیند گویند شهادت می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و الله [هم] می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و الله گواهی می دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند (۱)

از فحوای آیه مبارکه وبخصوص جمله « قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ » معلوم می شود که: منافق، از کلمه حق و حقیقت مانند عادت دایمی و همیشگی خویش استفاده باطل می کند. طوری که تاکتیک و شیوه های چرب زبانی و چاپلوسی، از جمله شیوه های دایمی منافقان است.

منافق در آیه فوق الذکر به ادای قسم از جمله «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» کوشش بعمل می آورد که کلام خویش را به قسم توأم بسازد، تا مخاطب خویش را به کلام و سخن منافقانه خویش باورمند بسازد. بناً نباید به سخن منافقانه شخص منافق اعتماد و باور کنیم. تلاش و کوشش اعظمی شود که نه تنها شیوه نفاق منافقین را بلکه هویت شخص منافق رسوا ساخته شود. زیرا اشخاص منافق کاذبین و دروغگویان هستند، طوری که پروردگار با عظمت ما در آیه فوق فرموده است: « وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ »، منافقین برخلاف اعتقاد، سخن به زبان می آورند ، قابل دقت است که: ایمان واقعی، همانا اعتقاد قلبی است نه اقرار زبانی.

نفاق چیست؟

نفاق، ادعای خوب بودن و درستکاری از طرف انسانهای نادرست و نابکار است. نفاق میوه و ثمره کفر است و کفر به معنای پنهان کردن حقایق و وارونه جلوه دادن آنست. منافق در ظاهر مسلمان و در باطن کافر است. در حقیقت نفاق یکی از نشانه های کفر در دل است.

نفاق از اعمال کسانی است که به زبان ادعای ایمان و صداقت در اقوال و افعال را می کنند، اما در قلب حقایق را پنهان کرده و با خودشان صادق نیستند.

خواننده محترم !

در روز قیامت بدترین مردم انسان های دو رو و منافق صفت هستند ، انسانها که در هیچ وقت و در هیچ حالت دارای موضع واحد و صادق نمی باشند. در بخاری و مسلم حدیثی داریم که از ابوهریره رضی الله عنه روایت است؛ که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءَ بَوَّجِهٍ وَيَأْتِي هُوَ لَاءَ بَوَّجِهٍ».

(مشکوه المصابیح: شماره 4820). (بدترین مردم روز قیامت کسانی را می یابید که دو رو و منافق صفت هستند. با هرکس به چهره مبدل شده رو به رو می گردند) مانند گل آفتاب پرست که در صبح و عصر تغییر جهت میکند .
در برخی از روایات آمده است که این گونه انسانها در روز قیامت زبان آتشین دارند.
بخاری، ابو داوود، دارمی و ابولعلی از یاسر بن عمار روایت می کنند که، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ». (سلسلة احادیث الصحيحة: 892). (هرکس در دنیا دارای دو چهره باشد، در روز قیامت زبانی از آتش در دهانش گذاشته می شود).

بنابراین منافقان از ایمان و دین به عنوان ابزار و وسیله استفاده به عمل می آورند. تعبیر به این که آنان شهادت به رسالت و توحید را تنها برای وسیله و سپر اختیار نموده اند ، نشان می دهد که منافقین در جامعه احساس خطر می کردند و برای این که خود را در درسنگر با امن قرار دهند و از اضرار و آسیب های احتمالی از سوی دین و دینداران در امان بمانند به شهادتین روی آورده و اقرار به اسلام کردند.
در حقیقت طوریکه یاد آور شدیم ؛ منافقین دین را بحیث ابزار و وسیله برای مصون ماندن از مومنان و جامعه ایمانی بکار می برند. به همین دلیل گفته شد که نفاق زمانی در جامعه شکل می گیرد که اسلام و ایمان در قدرت باشند و کافران برای رهایی از فشارهای قدرت اسلام به دین روی می آورند تا در پناه آن خود را از هرگونه گزند حفظ کنند. طوریکه در (آیه 16 سورة مجادله) به همین مسئله اشاره به عمل آمده و تحلیل می کند که علت روآوری منافقان در جامعه ایمانی به ایمان و اسلام تنها ترس است و برای حفظ خویش سپر و زره اسلام را برتن کرده اند تا با آن از آسیب های اجتماعی در امان بمانند.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾

قسم های خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه الله منع کردند، البته بد است آنچه آنها می کنند. (۲)

«جُنَّةً»: سپر که انسان خود را توسط آن از تیر دشمن نگاه می دارد. (ملاحظه شود: سورة: مجادله). «صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»: (وملاحظه شود سورة: نساء ، توبه ، نحل).
طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم: منافق در اصطلاحات قرآنی به شخصی اطلاق می شود که ؛ به ظاهر مسلمان باشد و در باطن فاقد ایمان یعنی ایمان نداشته بلکه تظاهر به اسلام و دین داری می کند و تنها برای دست یابی به موقعیت های اجتماعی و بهره گیری از منافع دنیوی دین داری و یا فرار از مجازات و یا اینکه از کشتن نجات یابد به اسلام روی می آورد و شهادتین را ادا می کند. بنابراین نفاق پدیده ای سیاسی و اجتماعی باحضور قوی مصلحت گرایی و منفعت گرایی دنیوی است.

سوء استفاده از مقدسات دینی یکی از وسایل و شیوه های تاکتیکی منافقین در شیوه کار شان بحساب می رود طوریکه جمله «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» مبین این حقیقت است. آنان همیشه کوشش می کنند، که از دین علیه دین استفاده بعمل آرند. و بدین ترتیب همه کوشش شان در این است که : «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» تا بدینوسیله دیگران را از هدایت الهی

محروم سازند. هدف منافقان، همانا بستن راه الله است، ونباید فراموش کرد که هدف نهایی منافق به کفر می انجامد.

جریان نفاق، از خطرناکترین جریان رایج در جامعه اسلامی است. عمل کرد منافقان در نظر قرآن عظیم الشان از عمل کرد کفار هم بدتر شمرده شده اند و مؤمنان ترغیب شده اند که جریان نفاق را شناخته و در برابر آن هوشیار، آگاه و با تدبیر موضع و مبارزه جدی بعمل آرند.

نباید فراموش کرد که نفاق و دورویی پدیده ای است که در هنگام حکومت و حاکمیت اسلام پدید می آید. این اصطلاحی است که در دوره قدرت اسلام در مدینه منوره بعد از تاسیس اولین پایه های حکومت اسلامی، ظهور کرد.

قابل توجه و دقت است که: هر شخص را نمی توان متهم به نفاق کرد و یا به اتهامی از دایره اسلام آنرا بیرون راند. بنابر همین منطق است که چگونگی تعامل با منافقان دشوار است. این دشواری به جهت عدم امکان شناسایی آنان است؛ زیرا منافقان هرگز به طور آشکار و علنی کفر خویش را آشکار نمی کنند و همواره بر ایمان بلکه شدت ایمان خویش تأکید می ورزند. بنابر این کسانی که به طور آشکار و علنی با دین اسلام مخالفت می ورزند هرچند که در جامعه اسلامی زندگی می کنند منافق نیستند بلکه کافر و مشرک می باشند.

خواننده محترم !

تنها راه شناسایی و درگیری منافقان دقت و تأمل در رفتارها و گرایش های آنان است که با اصول اسلامی و ایمانی در تضاد است.

قرآن عظیم الشان در سوره بقره به تحلیل رفتارها و عملکردها و حتی عقاید ایشان می پردازد تا مؤمنان نسبت به منافقان و جریان نفاق با آگاهی و اطلاع بیشتری برخورد کنند و از اضرار و آسیب های جدی و خطرناک آن ها خود و جامعه ایمانی را حفظ کنند؛ زیرا طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم؛ جریان نفاق به جهت دوگانگی و دورویی بدتر از کافران و مشرکان هستند و ضربه هایی که ایشان به جامعه و ایمان مردم وارد می سازند سخت تر و جانکاه تر است. از این رو خداوند نفاق را کفر خطرناکی ارزیابی می کند که از درون جامعه بر آن خنجر وارد می سازد و به همین دلیل شدت تهدید خداوند نسبت به آنان بیشتر از تهدید کافران است. الله تعالی می فرماید که منافقان به جهت کفر نفاق خویش در پایین ترین درجات دوزخ خواهند بود و درک الاسفل مکانی است که خداوند برای منافقان فراهم آورده است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾

این (نفاق) به آن خاطر است که آنان ایمان آورده سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دلهایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی فهمند. (۳)

اگر مبحث منافقان را در سراسر قرآن عظیم الشان با دقت مطالعه نمایم با وضاحت تام در خواهیم یافت که : منافق در هر جای و هر موضوعی مبحث نفاق خویش را مطرح می سازد.

قرآن عظیم الشان هم در بخش که موضوع منافق مطرح می شود، آنرا با تعبیر تند و زننده مورد استعمال قرار داده است از جمله: در (آیه 16 سوره محمد) می خوانیم:

«طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» «اللَّهُ تَعَالَى بِرِقَلَبِ هَآیِ اَنَانِ مَهر زده است؛ ویا می فرماید: «لَا یَفْقَهُونَ» (اَنَانِ شناخت ندارند) (سوره منافقون، 3) «لَا یَعْلَمُونَ» (سوره توبه، 93) (اَنَانِ نمی دانند) «لَکَاذِبُونَ» اَنَانِ دروغ می گویند) (منافقون، 1) «مَا یَشْعُرُونَ» اَنَانِ درک ندارند؛ (بقره، 9). «الْمُفْسِدُونَ» فسادگرند؛ «بقره، 12» «فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ» در سرکشی خود سر درگمند؛ «بقره 15» «مَا کَانُوا مُهْتَدِیْنَ» اَنَانِ هدایت یافته نیستند؛ «بقره 16» «لَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» خداوند هرگز اَنَانِ را نمی بخشد. (سوره انفال، 36) منافقین کوشش بعمل می آورند که ؛ از هر وسیله واز هر ذریعه استفاده کنند تا وحدت مسلمان را به خطر مواجه سازند ،از جمله این دسایس وفعالیت های منافقانه میتوان از اعمار، مسجد ضرار در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه مثال خوبی برای شناخت هویت به اصطلاح اسلامی منافقان شده می تواند .

منافق و پدیده نفاق چرا اینقدر خطرناک است؟

در جواب باید گفت :دشمن هویت و عملکرد اش معلوم است، وبا تمام وضاحت اعلام دشمنی میکند، ومنافق از جمله دشمنی است که شناخت آن کاری ساده و آسانی نیست. زیرا منافق با چهره دوست ظاهر می شود و همیشه از پشت خنجر می زند، منافق نسبت به سایرین مصروف تظاهر دینی است ، بناً نقش تخریبی اش برای جامعه به مراتب بدتر و بیشتر است.

توجه خوانندگان را به آیات اول سوره بقره که در آن فورمول قوی مردم شناسی جمعبندی شده است جلب می دارم:

در آیات چهارگانه سوره بقره ،آیه (2 و 3 و 4 و 5) به تعریف و معرفی متقیان پرداخته است .

همچنان در دو آیه (آیه 6 و آیه 7) به معرفی کافران پرداخته است ، ولی برای شناخت منافقان 13 آیات دیگر در سوره بقره اختصاص یافته است. زیرا تعریف و شناخت شخصیت منافق بی نهایت پیچیده و بگرنج می باشد .

قابل دقت است که :هم شخصیت منافق و هم عملکرد منافق ضرورت به توضیحات بیشتر و همه جانبه دارد، زیرا شخصیت منافق ، طوری که یاد اور شدیم شخصیت پیچیده ، مغلق و خطرناکی است .

در قرآن عظیم الشان منافق به دوشکل معرفی شده است :

اول : عده ای که اصلاً ایمان ندارند و به اصطلاح عوام الناس به نرخ روز نان می خورند و هر روز چهره عوض می کنند و این یک نوع نفاق است.

دوهم : نفاق عملی: کسی که اعتقاد به الله جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه وسلم دارد ولی در بین عمل و فکرش تفاوت آسمان تا زمین دیده می شود. همیشه حرف می زند، قول میدهد ولی به قول و حرف خویش عمل نمی کند.

قرآن عظیم الشان در (آیه 10 سوره بقره) می فرماید : «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (درقلب های ایشان مریض (جهل و عناد) است .

بناً باید گفت که : نفاق، يك مرض روحی است و منافق یک مریضی است. همانطور که

مريض، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. جمله «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (آیه 10 سوره بقره) چه زیبا فرموده است که:

زمینه‌های عزت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. مفسرین در تفسیر جمله «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (آیه 10 سوره بقره) می‌نویسند: داستان منافق، به لاشه مردار و بد بو می‌ماند که در ذخیره آب افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی متعفن و کثیف‌اش افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و قلب انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از جانب پروردگار نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و يك گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مريض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش مريضی است. که الله تعالی ما و شما را را از آن نگاه دارد.

یک تعریف کوتاه از کافر و منافق:

در این هیچ جای شکی نیست که: چنانچه به نحوی در بالا گفته آمدیم کافر و منافق با هم متفاوتند، کافر کسی است که قلباً و ظاهراً اسلام را انکار می‌کند، ولی منافق کسی است که در ظاهر اسلام را پذیرفته و اعلام اسلام می‌کند و قلباً اسلام را رد و انکار می‌کند، لذا شخص منافق از کافر عذاب بیشتری خواهد دید زیرا ضرر او بیشتر است. پس نکته ی مهم در این مطالب اینست که نمی‌توان حکم نفاق بر مسلمانان صادر نمود، زیرا ما از قلب انسانها نا آگاهیم و بجز الله کسی نمی‌داند که آیا شخصی که اعلام اسلام نموده در گفته و عمل خود صادق است یا خیانت می‌کند!

انواع نفاق:

«نفاق» از «نَفَق» به معنای تونل‌های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می‌شود. برخی از حیوانات از جمله موش سوسمار، از غار های استفاده به عمل می‌آورند که دارای دوسوراخ اند. خصوصیت منافقان هم همین است، همیشه برای فرار راه های مخفی و پنهانی را برای فرار خود نگاه میدارند، تا به هنگام خطر از آن طریق فرار کند.

نفاق دو نوع است: نفاق عملی و نفاق اعتقادی. نفاق اعتقادی همان نفاقی است که شخص را کافر می‌کند و کسی است که در قلب مخالف اسلام ولی در ظاهر موافق آن است! اما نفاق عملی، همیشه کافر نیست، بلکه ممکن است شخص مسلمان باشد که گهگاهی مرتکب برخی از اعمال منافقانه می‌شود، مثلاً زیاد دروغ گفتن نشانه ی نفاق است. و یا کسی که خلاف وعده می‌کند یا در امانت خیانت می‌کند، باید از خود بترسد زیرا او نشانه ی نفاق دارد!

نفاق اعتقادی چیست؟

نفاق اعتقادی که همانا کفر اکبر بوده و شخص را از دایره اسلام خارج می‌گرداند و آن شش نوع است: تکذیب پیامبر، تکذیب بعضی از آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده، دشمنی، تنفر و کینه با پیامبر صلی الله علیه وسلم، بغض و کینه به بعضی از آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است، خوشحال شدن از شکست دین پیامبر صلی الله

علیه وسلم و ناراحت گشتن به خاطر پیروزی و سرفرازی دین پیامبر صلی الله علیه وسلم، و همه این موارد در قلب شخص بروز می کند و شخص اعتقادش را بر مسلمانان مخفی می دارد و لذا به آن نفاق درونی یا اعتقادی گویند.

نفاق عملی:

نفاق عملی که آن را کفر اصغر می گویند: شخص را از دایره اسلام خارج نمی کند، ولی آن جنایتی بزرگ و گناهی عظیم است. طوریکه در حدیثی آمده است: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا أُوثِمَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» بخاری (34)، و صحیح مسلم (58). یعنی: «هر کس این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است. و هر کس، در او یکی از آنها دیده شود، یک خصلت از نفاق دارد مگر زمانی که آن را ترک کند. آن چهار خصلت عبارتند از: 1. هرگاه، امانتی به او سپرده شود، خیانت می کند. 2. هنگام صحبت کردن، دروغ می گوید. 3. اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمانش را می شکند. 4. هنگام دعوا، دشنام میدهد و ناسزا میگوید». همچنین می فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُوثِمَ خَانَ» بخاری (33) یعنی: «نشانه منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت های خود، دروغ می گوید. دوم اینکه خلاف وعده، عمل می کند. سوم اینکه در امانت، خیانت می کند». همچنین می فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُوثِمَ خَانَ» بخاری (33)

همچنان از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «زنانی که از شوهران شان طلب طلاق می کنند، آنها زنانی منافق هستند». (الطبرانی، المعجم الکبیر 17 / 339).

همچنین از اسامه بن زید روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من ترک ثلاث جمعات من غیر عذر کتب من المنافقین» «کسی که سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین به حساب می آید». طبرانی (422)

این موارد گاهی از مسلمانان سر می زند و لذا نمی توان چنین حکم نمود که هر کس دارای یکی از آن خصلتهای منافقانه باشد، پس او منافق (کافر) است، بلکه باید به او متذکر شد که مواظب خود باشد و از خصلتهای منافقانه دوری ورزد تا عقیده اش سالم بماند.

بر این اساس کسی که مسلمان است و شهادتین بر زبان آورده و به ارکان اسلام اعتقاد دارد و به آنها عمل می کند، پس ما حکم به اسلام او می دهیم ولی اگر مرتکب یکی از موارد کفر عملی شد، حکم منافق بر او وارد نمی کنیم، زیرا همانطور که گفته شد: اولاً، نفاق اعتقادی در قلب است و ما بر قلب انسانها تسلط نداریم و جز الله کسی نمی داند که آیا شخص نفاق اعتقادی دارد یا خیر (مگر آنکه خود الله تعالی به بندگان خبر دهد که فلانی منافق است همانطور که منافقان مدینه را به پیامبر صلی الله علیه وسلم شناساند)

دوماً، این اعمال موجب کفر اکبر و نفاق اعتقادی نیستند بلکه گناه هستند و اهل سنت و جماعت (بر خلاف عقیده ی فاسد خوارج) مسلمانان را با انجام گناهان کبیره یا صغیره تکفیر نمی کنند.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾

و چون آنان را ببینی قد و قامت‌شان تو را به تعجب می‌اندازد! و چون سخن گویند به گفتارشان گوش می‌دهی، آنان گویا تخته‌هائی هستند که تکیه داده شده‌اند. هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند خودشان دشمنند از آنان بپرهیز! الله ایشان را بکشد از (حق) به کجا گردانیده می‌شوند؟ (۴)

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ»: و چون آنان را ببینی، (این جمله قرآنی به ما میرساند که: اشخاص منافق در میان ما و در برابر چشمان ما قرار دارند، اشخاص دور از چشمان ما نیستند.) «تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» ما نباید به قد و قیافه ظاهری و به اصطلاح زیبای ظاهری اشخاص، فریب بخوریم.

«خَشْبٌ»: جمع خَشَب، تخته‌ها.

«مُسْنَدَةٌ»: تکیه داده شده.

«صَيْحَةٍ»: فریاد. آواز.

«قَاتَلَهُمُ اللَّهُ»: خدایشان بکشد! هدف از کشتن در اینجا، نفرین کردن و از رحمت محروم گرداندن است.

«أَنَّى يُؤْفَكُونَ»: (ملاحظه شود سوره: توبه، عنکبوت، زخرف).

هدف کلی این آیه، بیان علایم منافقان است که به وسیله این علایم می‌توان منافق را از مؤمن تشخیص داد. این نشانه‌ها نوعاً جنبه کلی و عمومی دارند و هم اکنون این علایم بالای منافقان عصر امروزی هم صدق می‌نماید.

از فحوائی جمله «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» این را می‌رساند که؛ اشخاص منافق در برخورد با مؤمنین، قیافه حق به جانب را به خود می‌گیرند، این قیافه و سکوت و آرامش و نگاه‌های آرام آنان (که همگی برای پوشاندن نفاق درونی است) همه را به تعجب و می‌دارد و تصور می‌کنند که آنان اشخاص صالحی هستند.

منافقان برای پوشاندن صفت نفاق خود و اینکه بتوانند در بین مؤمنین امکانات نفوذی بدست آورند، ویا حداقل مؤمنین به آنان نزدیک شوند از این شیوه و تکتیک استفاده می‌نمایند، در حالیکه در باطن آنان قیافه و نیت شیطانی و عداوت گرانه خویش را با مسلمانان پنهان می‌دارند.

در ضمن قابل یادآوری است که منافقین زبان چرب و شیرینی را بکار می‌بندند طوری که در جمله آیه مبارکه آمده است: «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (و چون سخن گویند به گفتارشان گوش می‌دهی) بناً ما نباید فریب چرب زبانی و شیرین سخنی آنان را بخوریم و این طرز گفتار در زیاتر از موارد توسط همچو اشخاص برای فریب می‌باشد و نه برای دل سوزی که در این مورد باید دقت کرد.

همچنان توجه شما را به یک واقعیت جلب می‌دارم، و آن اینکه اشخاص ابن الوقت هدف مشخصی در برابر خویش ندارند و ضمناً به هیچ اصلی پایبند نمی‌باشند، به هر رنگی جامه می‌پوشند، و به اصطلاح به هر دول می‌رقصند، و با ماسک‌های گوناگون در صحنه زندگی ظاهر می‌شوند و برای منافع شخصی خویش همه اصول قبول شده انسانی

را زیر پا می گذارند. ولی اشخاص انعطاف پذیر، تا آنجا که به اصول و اهدافشان ضرری متوجه نشود با مردم حتی با دشمن خود هم احیاناً کنار می آیند و برای حفظ اصول و پایه های واقعی از یک سلسله منافع می گذرند. اشخاص منافق بر اثر نداشتن فکر و عقل درست و سالم، حتی به آن اصولی که از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم طرح می شود، در حالیکه صد در صد به نفع آنها بوده نیز احترام نمی گذاشتند.

یک نقطه مهمی که در بین منافقان عام است، اینست که منافقان نه طرح می دهند و نه طرح می پذیرند. و به سبب مریضی «نفاق» که دامنگیر شان می باشد، کردار و گفتارش را از محور عقل شان بیرون برده است. منافقین با الله تعالی درگیرند، والله تعالی نیز آنان را لعنت می کند: «قَاتِلَهُمُ اللَّهُ». الهی ما را از مرض مهلک نفاق و از فتنه های منافقین در آمان داشته باشی. آمین یارب العالمین.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾

و چون به آنان گفته شود بیاید تا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شما آمرزش بخواهد سرهای خود را بر می گردانند و آنان را می بینی که دیگران را از راه الله منع می کنند در حالیکه تکبر می ورزند. (۵)

«لَوَّا»: دور وپیچ دادن است، (یعنی اینکه تکان دادن سر به عنوان تکبر و تمسخر است.)

«يَصُدُّونَ»: روی می گردانند. دوری می کنند از پذیرش دعوت بر حق پیامبر صلی الله علیه وسلم.

شان نزول آیه 5:

1089- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: به عبدالله بن ابی گفته شد: کاش خدمت رسول الله می رفتی، تا برای طلب مغفرت می کرد. او سر خود را برگرداند. پس در باره او آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ» نازل شد. (طبری 34160 و 34162).

1090- ک: ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است. (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

یک تشبیه زیبا در باره منافقان:

پروردگار با عظمت ما در (آیات 17 تا 19 سوره بقره) در باره منافقین یک تشبیه زیبای را بشرح ذیل چنین بیان و فورمولبندی فرموده است: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ * صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ * أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (مثل آنان همچون مثل کسی است که به سختی آتشی بر افروخت و همین که آتش پیرامونش را روشنایی داد، الله نورشان را برد و در میان تاریکیهایی که نمی بینند رهاشان کرد)

امام فخر رازی مفسر شناخته شده جهان اسلام می فرماید: «تشبیه در اینجا در نهایت درستی و دقیق صورت گرفته است، زیرا منافقان در آغاز با ایمان خود نوری را کسب کردند، ولی سرانجام این نور را با نفاق خود از بین برده و در سرگردانی و گمراهی بزرگی غوطه‌ور شدند چراکه هیچ سرگردانی‌ای بزرگتر از سرگردانی در دین نیست». علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر آن می نویسد: «مثالی که با حال آنها مطابق است مثال کسی است که آتشی را روشن کند. یعنی در تاریکی شدیدی بوده و نیاز مبرمی به آتش دارد و آن را با کمک کس دیگری می افروزد، چرا که او ساز و برگ لازم را در اختیار ندارد، و هنگامی که آتش اطراف او را روشن گرداند و جایی را که در آن قرار گرفته است مشاهده کرد و اماکن امن و خطرهایی که او را تهدید می کند ملاحظه نمود، و از آن آتش بهره برد و چشمانش روشن گردید و گمان برد که آتش در اختیار اوست، در آن حالت خداوند نور و روشنایی اش را از میان ببرد و خوشحالی اش از بین برود و در تاریکی شدید و آتش سوزان باقی بماند، نورافشانی آتش از بین برود و حرارت آن باقی بماند. او در انبوهی از تاریکی ها قرار دارد؛ تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران و تاریکی حاصل از خاموش شدن آتش، پس حال چنین شخص چگونه خواهد بود؟ منافقان نیز چنین حالتی دارند، نور ایمان را از مومنان برگرفتند و خود دارای صفت ایمان نبودند. بنابراین به طور موقت از نور آنان استفاده کردند و بدین وسیله جان و مالشان در امان ماند و به نوعی امنیت در دنیا دست یازیدند. در چنین حالتی ناگهان مرگ بر آنها آمد و استفاده از این نور را از آنان سلب نموده اند و اندوه و غم و عذاب فراوانی آنها را فرا می گرد، و تاریکی قبر و تاریکی کفر و تاریکی نفاق و تاریکی گناهان بر آنها چیره می شود، و به دنبال این همه تاریکی، آتش جهنم که بد جایگاهی است آنها را در فرا خواهد گرفت.

بنابراین خداوند متعال در مورد آنها می فرماید: «صُمُّ» کر هستند و خوبی ها را نمی شنود، «بُكْمٌ» گونه هستند و نمی توانند سخن نیک بر زبان آورند «عُمَى» و در مقابل حق کور هستند.

«فَهُمْ يَرْجِعُونَ» پس آنها باز نمی گردند، چون پس از اینکه حق را شناختند آن را رها کردند، و به سوی آن بر نمی گردند. به خلاف کسی که حق را از روی نادانی و گمراهی رها کرده است زیرا او از روی ناآگاهی چنین کرده است و بازگشت او به حق نزدیک تر است».

«یا داستانشان چون» داستان کسانی است که در معرض «بارانی سخت از آسمان قرار گرفته اند» خداوند متعال در اینجا باران را برای قرآن مثل آورده است زیرا در قرآن آیاتی نازل شده که منافقان را مرعوب و بیمناک می گرداند «در آن باران تاریکی ها و رعدوبرقی است» تاریکی ها، عبارت است از: تاریکی شب تاریکی، ابر و تاریکی خود باران. مراد از رعد: نداها و بانگ های تکان دهنده قرآن است «از بیم مرگ ناشی از صاعقه ها، انگشتانشان را در گوشه هایشان می کنند» یعنی: از خطر به وسیله ای می پرهیزند که هرگز پناهشان در آن نیست. و این گونه اند منافقان که هیچ راه دیگری جز این نیافتند که گوشه هایشان را از شنیدن آیات قرآن ببندند «ولی خداوند بر کافران احاطه دارد» احاطه: فروگرفتن از تمامی جهات و جوانب است بدانسان که فرد احاطه شده به هیچ وجهی از وجوه، راه گریزی نداشته باشد.

بلی! قرآن لبریز از خیر است و آیاتی که بر نزول آن از جانب پروردگار سبحان دلالت دارد همانند باران، آیات مشتمل بر بیم و وعید و عذاب همانند رعد و صاعقه و آیات در بردارنده حجتها و برهانهای روشنگر، همانند برق است.

پس حالت منافقین چنین است، هنگامی که قرآن و اوامر و نواهی و وعد و وعید آن را می شنوند انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می برند و از امر و نهی قرآن و وعد و وعید آن روی بر می تابند، زیرا هشدارهای قرآن آنها را می ترساند و وعده هایش آنها را پریشان می نماید. پس آنها تا آنجا که ممکن باشد از آن روی گردانی می کنند و همانگونه شخصی که در زیر باران شدیدگرفتار آمده و از صدای رعد و برق ناراحت می شود و آن را دوست ندارد و از بیم مرگ انگشتانش را در گوش هایش فرو می برد ، منافقان نیز صدای قرآن و وعده ها و هشدارهای آن را دوست ندارند.

البته ممکن است شخص که گرفتار رگبار باران و صاعقه و رعد و برق شده است نجات یابد، اما منافقان نجات پیدا نمی کنند، چرا که خداوند از هر سو آنها را احاطه نموده است. پس آنها نمی توانند از دست خدا فرار کنند و او را ناتوان و درمانده سازند .
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾

برای آنان برابر است چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی الله هرگز بر ایشان نخواهد بخشود خدا فاسقان را هدایت نمی کند (۶)
«أَسْتَغْفَرْتَ»: اصل آن (أَسْتَغْفَرْتَ) است که همزه باب استفعال آن برای تخفیف حذف شده است.

«الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»: (ملاحظه شود سوره : مائده)

شان نزول آیه 6:

1091- ک: از عروه صحابی جلیل القدر روایت کرده است: چون آیه «أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (توبه: 80) نازل شد.

نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گفت: پیش از هفتاد بار استغفار می کنم. پس خدا آیه «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» را نازل کرد.

1092- ک: و از مجاهد و قتاده مثل این روایت کرده است .

1093- ک: و از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: چون آیه هشتادم سوره توبه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: به نظر من چنین می رسد که در باره آنان به من اجازه داده شده است، سوگند به خدا! زیادت از هفتاد بار استغفار می کنم و امیدوارم که الله تعالی آنها را مورد مغفرت قرار دهد. پس این آیه نازل شد. (طبری

34163 از عطیة عوفی - که ضعیف است - از ابن عباس به همین معنی روایت کرده). (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾

انها (منافقان) کسانی اند که می گویند: بر آنانی که نزد رسول الله هستند انفاق مکنید تا منتشر و پراکنده شوند. حال آنکه خزانه های آسمان و زمین از الله است، ولی منافقان

نمی‌فهمند. (۷)

مبارزه کفار و مشرکین با مسلمانان تنها به مراحل جنگ روانی و یا هم سلاح گرم محدود نمی‌شود، بلکه سعی می‌کنند از همه روش‌های ممکن و از جمله با ایجاد فشارهای اقتصادی جبهه اسلام و در نهایت مسلمانان را زیر فشار و مضیقه قرار دهند، تا توانسته باشند اتحاد مسلمانان را از بین ببرند. در صدر اسلام یکی از روش‌های را که خواستند صفوف مسلمانان را متلاشی سازند همین پلان محاصره اقتصادی مسلمانان در مکه بود، مشرکین با این پلان شوم خویش می‌خواستند مسلمانان را وادار به تسلیم شدن به مشرکین نمایند.

(آیه 30 سوره انفال) با چنین زیبایی به توضیح پلان های شوم مشرکین می‌پردازد: «و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکروا الله و الله خیر الماکرین» (یادآور زمانی را که کافران (درباره‌ات) با حيله و نیرنگ می‌خواستند تو را به بند کشند یا بکشند و یا [از مکه] اخراجت کنند. آنان نیرنگ و چاره‌اندیشی می‌کنند، خداوند هم چاره‌اندیشی و تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است.) دشمن بعد از اینکه از حيله و محاصره اقتصادی مأیوس می‌گردد، دست به حمله و مقابله نظامی می‌زنند طوریکه در (آیه 217 سوره بقره) می‌فرماید: «ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا» (و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند).

یکی از راه‌های که منافقین از آن استفاده بعمل می‌آورند، ایجاد شگاف در صفوف مسلمین است، مسلمانان به دسایس و توطیه‌های دشمن آگاه باشند و نباید به کمک منافقین چشم امید به بندند بلکه با توکل به الله باشند، زیرا الله مالک «... لِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» است.

شان نزول آیه 7 - 8:

1094 - بخاری و دیگران از زید بن ارقم (رض) روایت کرده‌اند: عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: به اطرافیان محمد از دارایی خود چیزی ندهید تا پراکنده شوند، اگر به مدینه برگشتیم بزرگان قوم، فرومایگان را از آن دیار اخراج می‌کنند، من این سخن را شنیدم و برای عمویم عنوان کردم. عمویم جریان را به پیامبر گفت، اوصلی الله علیه وسلم مرا خواست سخنان عبدالله بن ابی را برایش بیان کردم، به دنبال عبدالله و یارانش فرستاد، آن‌ها سوگند خوردند که این سخنان را نگفته‌اند. پیامبر مرا تکذیب کرد و سخنان آن‌ها را پذیرفت. از غم و غصه و شرمندگی که هرگز نظیرش را ندیده بودم در خانه نشستم. عمویم گفت: هیچ بهره‌ای نبردی به جز این که پیامبر تو را دروغگو بنامد و مورد دشمنی و نفرت مردم قرار بگیری. پس «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ» نازل شد. رسول الله دنبال من فرستاد و این کلام عزیز را برایم تلاوت کرد و گفت: خدای بزرگ در مورد درستی صحبت تو وحی فرستاد 1095- این حدیث از چند طریق از زید روایت شده در بعضی از آن‌ها آمده است که این واقعه در غزوة تبوک صورت گرفته و این سوره در شب نازل گشته است.

(تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

(و نیز) می‌گویند: اگر به مدینه باز گردیم به یقین عزتمندتر ذلیل‌تر را از آنجا بیرون می‌کند، حال آنکه عزت تنها مخصوص الله و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند. (۸)

«الْأَعَزُّ»: عزیزتر و گرامی‌تر. مقتدرتر و چیره‌تر. منافقان مرادشان خویشتن بود. «الْأَذَلُّ»: خوارتر و پست‌تر. منظورشان رسول الله صلی الله علیه وسلم و مؤمنان مهاجر بود. «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ...»: اشاره به این است که کلام منافقان قبول است. ولی باعزت و باقدرت خدا و پیغمبر و مؤمنانند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال شما و فرزندان شما را از یاد الله غافل نگردانند و هر کس چنین کند آنان خود زیانکارانند (۹)

«لَا تُلْهِكُمْ»: شما را سرگرم و غافل نکند (ملاحظه شود سوره: نور، حجر). «ذِكْرُ اللَّهِ»: یاد الله، عبادت و پرستش او. اطاعت از الله.

برخی از مفسران، مراد از ذکر در این آیه، نمازهای پنجگانه و بعضی دیگر حج و زکات و برخی دیگر قرآن مجید را دانسته‌اند، امام حسن بصری فرموده است که مراد از ذکر در اینجا تمام طاعات و عبادات می‌باشند، و این قول شامل همه‌ی آنهاست. (قرطبی) قبل از همه باید گفت که لازمه ایمان، برتری دادن یاد الله بر مال و اولاد است، زیرا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ...» مال و اولاد، کم باشد یا زیاد، می‌تواند مانع یاد الله تعالی شود، و در جمله: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» توضیح می‌فرماید که: خسارت واقعی، همانا غفلت از یاد الله است، از دست دادن مال و فرزند، خسارت جزئی است، ولی غفلت از خالق خسارت کلی است.

خلاصه باید بعرض رسانید: اشتغال به وسایل زندگی دنیا تا حدی مجاز است که آنها انسان را از ذکر الله، یعنی طاعت و عبادات غافل نکند، و به جایی نرسد که مبتلا به محبت آنها شده در ادای فرایض و واجبات کوتاهی کند، و یا به حرام و مکروهی آلوده گردد، و در حق کسانی چنین باشند، آمده است که: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» یعنی آنها در ضرر و خسران می‌افتند، زیرا آنان نعمت‌های بزرگ و همیشگی آخرت را فرو گذاشته و در قبال آن نعمت‌های دنیا را اختیار نموده‌اند، که چه خساراتی بالاتر از این است.

خواننده محترم!

با توجه به اینکه یکی از عوامل نفاق، علاقه زیاد به دنیاست، بنابر همین فهم است که در (آیه ۹ سوره منافقین) به مؤمنان هشدار می‌دهد که اموال و اولاد، شما را غافل نکند. بادر نظر داشت اینکه عوامل بازدارنده از یاد الله بی‌نهایت زیاد است ولی آیه مبارکه به مهمترین عامل که: اموال و اولاد است توجه و تأکید بیشتر به عمل آورده است. در این آیه مبارکه توجه مؤمن را به این امر مهم و سترگ جلب می‌نماید.

در این شک نیست که شراب و قمار نیز مانع یاد الله می‌شود، زیرا قرآن عظیم الشان فرموده است: «يَصَّدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» همچنان تجارت و داد و ستد نیز می‌تواند یکی از

موانع یاد الله باشد. به همین خاطر است که الله تعالی آنعه کسانی که در امور داد و ستد مشغول فرموده است که: داد و ستد آنان را از یاد الله غافل نساخته آنان را مورد تمجید و ستایش قرار داده است. «رجال لاتلهيهم تجارة و لابیع عن ذکر الله» همچنان تکاثر و فزون طلبی هم یکی از عوامل بازدارنده است. «الهاکم التکاثر» آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. «یلهم الامل» رفاه زندگی از عوامل دیگر غفلت است. «متعتهم و آبائهم حتی نسوا الذکر» البته علاقه به دنیا زمانی به یک عامل خطرناک تبدیل می شود که ؛ انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، همین دنیا باشد. «فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیاة الدنیا» از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده ای ندارد، دوری کن.

روشن است که غفلت از یاد الله ، سبب هم نشینی با شیطان شده: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» و انسان را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد. «و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعداً»
خواننده محترم!

در جنب برخی از عوامل که در فوق از آن یاد آور شدیم که از جمله عوامل است که مانع یاد الله می شود ، ولی ایه کریمه بر مال و اولاد زیاد تأکید نموده، یکی از عوامل آن اینست که : اموال و اولاد، از جمله قوی ترین عامل غفلت بشمار می روند. «قرآن عظیم الشأن ، مال و فرزند را مایه فتنه و آزمایش دانسته: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنة» و می فرماید: «و ما اموالکم و لا اولادکم بالّتی تقرّبکم عندنا زلفی» مال و فرزند، عامل قرب شما به خداوند نیستند. عوامل غفلت از یاد ذکر الله ، شامل همه انواع اذکار می شود ، ولی مهمترین و بارز ترین ذکر الله همانا نماز است ، که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز باز ندارد.

«المال و البنون زينة الحیاة الدنیا» شاید دلیل مانع از ذکر الله همین مال و فرزند باشد ، که در ظاهر این دو چیزی زیبا برای انسان جلوه می کند ، ولی نباید فراموش کرد که همین دو چیزی است که : انسان را از یاد الله غافل می سازد. قرآن، مال و فرزند را مایه فتنه و آزمایش دانسته: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنة» و می فرماید: «و ما اموالکم و لا اولادکم بالّتی تقرّبکم عندنا زلفی» مال و فرزند، عامل قرب شما به خداوند نیستند. عوامل غفلت از یاد الله است . در این هیچ جای شکی نیست که : انسان با اولاد و فرزندان خویش محبت زیاد می کند ، به تأسف باید گفت که همین محبت گاهی اوقات سبب غفلت از یاد الله تعالی می شود. بعضی از انسان ها به خاطر همین فرزندان دست به هر کاری می زنند و ممکن است از هر راهی حتی راه حرام مخارج و نیازهای فرزندان را تأمین کنند. یاد الله یعنی پرهیز از گناهان و اطاعت از دستورات الهی. لذا مواظب باشیم که مال دنیا و اهل و عیال ما را از یاد خدا غافل نکنند که دچار خسارت و ضرر بسیار بزرگی می شویم.

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾

و از آنچه روزی شما گردانیده ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا! چرا مرگ مرا تا مدتی اندک به تأخیر نه انداختی تا صدقه می‌دادم و از صالحان میشدم (۱۰)

قابل تذکر است که هدف از آمدن مرگ در این آیه آثار مرگ است، و منظور اینکه پیش از نمودار شدن آثار مرگ، در حالت صحت و تندرستی و توانایی خود، مال خود را در راه الله انفاق نموده درجات اخرت را در یابید ف در غیر این صورت و پس از مرگ، این اموال به درد شما نمی خورد.

در صحیح بخاری و مسلم از حضرت ابو هریره (رض) روایت شده است که شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: کدام صدقه بیشتر اجر و ثواب دارد؟ آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: صدقه دروقتی که مردم تندرست و سالم باشد، و نسبت به ضرورت آینده خویش احساس خطر کند، که شاید با صرف مال محتاج گردم، و فرمود: انفاق فی سبیل الله را تا آن زمان به تأخیر نیدازید که روح به حلقوم برسد، و به سكرات رسیده بگویید، این قدر به فلان کس بدهید و این قدر به فلان جا صرف کنید.

حضرت ابن عباس در تفسیر آیه: «فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» می فرماید: کسی که به ذمه ی او زکات واجب بوده، آن را ادا نکرد، و یا حج واجب بود و آن را بجا نیاورد، او به هنگام فرا رسیدن مرگ از خدا ارزو می کند که به دنیا برگردد، یعنی پیش از مرگ به مهلتی داده شود تا صدقه بدهد و از فرایض سبکدوش گردد. نباید فراموش کرد که در خواست و تقاضای مهلت و بازگشت به دنیا پذیرفته نمی شود، نه در آستانه مرگ، طوریکه آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون و این آیه ۱۰ سوره مبارکه المنافقون بدان دلالت می کند.

طوریکه دوزخیان در روز قیامت صدا در می آورند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ» (پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آور، اگر بار دیگر (به کفر و گناه) بازگشتیم، قطعاً ستمگریم).

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

و الله هرگز (مرگ) کسی را چون اجلش برسد به تأخیر نمی اندازد. و الله به آنچه می کنید باخبر است. (۱۱)

نباید فراموش کنیم که: مرگ، بی خبر به سراغ انسان می رسد و قابل تأخیر هم نیست، بناً علاج واقعه را باید قبل از وقوع آن بعمل آورد «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ» (با فرا رسیدن مرگ راه عمل بسته می شود)

برخی از صفات و خصوصیات منافقان که در قرآن ذکر یافته :

۱- دروغ گویی:

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (سوره المنافقون: ۱) «خداوند شهادت می دهد که منافقان در گفتار خود دروغگو هستند».

اولین صفتی که الله تعالی در سوره منافقون به منافقین نسبت می دهد، دروغ گفتن است.

یعنی در صحبت کردن چیزهایی را به زبان می‌آورند که خودشان ایمانی و اعتقادی به آن سخنان ندارند و در دل خود میدانند که در حال دروغ و فریبکاری هستند.

منافق با دروغگویی حقایق را به نفع خود پنهان می‌دارد. منافق اگر عهد و پیمانی با کسی ببندد یا قولی بدهد، در قول و پیمان خود دروغگو بوده و پیمان شکن است. در ضمن منافق در قول خود دغل باز و نیرنگ باز نیز می‌باشد.

2- شرم کردن از مردم و شرم نداشتن از الله:

«يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا» (سورة النساء: 108). (ایشان (اعمال زشت خود را) از

مردم می‌پوشانند و از الله نمی‌پوشانند، (چگونه از الله می‌پوشانند) در حالیکه او با آنهاست؛ وقتی که در شب (در میان خود) طرح ریزی می‌کنند آنچه از سخنهای که الله نمی‌پسندد، و الله به آنچه می‌کنند (با علم خود) احاطه دارد.)

این نشانه بزرگترین و بهترین نشانه است که میتوان به وسیله‌ی آن یک منافق را از ایمانداران واقعی جدا کرد و تشخیص داد. منافقی که در برابر چشم مردم، مرتکب گناه و معاصی نمی‌شود، اما در تنهایی و خفا به آسانی مرتکب گناه می‌شود و خداوند بزرگ را کمترین کس هم به حساب نمی‌آورد تا از وی اندک شرمی داشته باشد. منافق در بدست آوردن خوشنودی مردم زیاد اهتمام دارد، نسبت به رضا و خشنودی پروردگار با عظمت. **3- تنبلی کردن در عبادات:**

«وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى» (سورة النساء: 142) (منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند). منافقین در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن حضرت به نماز می‌ایستادند اما خداوند متعال پیامبر را از اینکه منافقین با تنبلی و ناراحتی به نماز می‌آیند، آگاه نمود.

4- ریا - ریاکاری:

«يُرَاءُونَ النَّاسَ» (سورة النساء: 142). (بدون شک منافقان ریاکار هستند و در پیش روی مردم خودنمایی میکنند (و نمازشان به خاطر مردم است، نه به خاطر خدا). نباید فراموش کرد که ریا از گناهان کبیره بوده و به شرک نزدیک می‌باشد، چون هدف از عبادت شخص ریاکار، جلب توجه مردم است و این به معنای پرستش مردم بوده و شرک است.

5- تقلیل در ذکر الله:

«وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (142 سورة النساء) (و منافقان) الله را جز اندکی یاد نمی‌کنند). خداوند نفرمود منافقان به یاد الله نیستند بلکه می‌فرماید آنها کسانی هستند که خدا را یاد می‌کنند اما به کمی و به تنبلی.

6- خوردن قسم به دروغ:

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» (سورة المجادلة: 16) ((منافقین) سوگندهای (دروغین) خود را سپری (برای رهایی از گرفتار آمدن به دست عدالت، و پوشاندن چهره واقعی خویش) می‌گردانند).

7- شایعه پراگنی:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا

يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (سوره الأحزاب: 60). (اگر منافقان و کسانی که در دل های شان مریضی است، و شایعه پراکنان در مدینه (از کار خود) باز نایستند، یقیناً تو را بر (ضد) آن ها می شورانیم (و بر آن ها مسلط می گردانیم) سپس جز اندکی در کنار تو در آن (شهر مدینه) نباشند). یکی از نشانه های منافقین این است که وقایع و چیزهای کوچک را بزرگ جلوه می دهند و با شایعه پراکنی سعی در تضعیف مسلمانان و جامعه اسلامی می کنند.

8- عیب جویی از قضا و قدر الهی:

«الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنِّي أَنفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره آل عمران: 168). (منافقان کسانی هستند که (خود در خانه) نشستند و (از جنگ کناره گیری کردند و نسبت) به برادران خود گفتند: اگر از ما اطاعت می کردند (و حرف ما را می شنیدند) کشته نمی شدند. بگو: پس مرگ را از خود به دور دارید اگر راست می گوئید (که می توان با پرهیز و حذر از دست قضا و قدر گریخت). منافق به قضا و قدر و مشیت الهی راضی نیست و هر اتفاقی در زندگی بیفتد، می گوید اگر چنین می کردم، چنین می شد.

اما مؤمنین واقعی در پیشامدهای خیر، شکرگذار و در بلا و مصیبت، آرام و صبورند و در هر حال به رضای الهی رضایت دارند.

9- بدگویی کردن از انسانهای صالح:

«أَشْحَهَ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذُهِبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (سوره الأحزاب: 19). (در حالی که بر شما بخیلانند، پس چون وقت ترس رسد آنان را می بینی که به سوی تو می نگرند مانند کسی که از (سختی) مرگ بیهوش شده باشد (و) چشمانش (راست و چپ) می چرخد. و چون وقت ترس برود، بر شما با زبانهای تند و تیز زبان درازی می کنند (و) بر خیر (غنیمت) بخیلانند. این گروه هرگز ایمان نیاورده اند، و الله اعمال ایشان را نابود گردانید. و این کار برای الله آسان است.)

10- بدگمانی و تهمت زدن به انسانهای درستکار:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ نُوفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (سوره آل عمران: 161). (منافقان پیامبر صلی الله علیه وسلم را متهم کردند که به آنها خیانت خواهد کرد! در حالی که) «و برای هیچ پیغمبری شایسته نیست که در مال غنیمت خیانت کند (زیرا) هر که در مال غنیمت خیانت کند، در روز قیامت با خیانت خود حاضر می شود، باز به هر کس جزای آنچه کرده است، بطور کامل داده می شود، و بر آنها ظلم نمی شود.»

11- تلاش در جهت شیوع فساد و تباهی به نام اصلاح و نیکویی:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (سوره البقرة: 11-12). (هنگامی که بدیشان گفته شود: در زمین فساد و تباهی نکنید. گویند: همانا ما اصلاحگر هستیم. هان! ایشان بدون شک فساد کنندگان و تباهی پیشگاند و لیکن (به سبب غرور و فریب خوردگی خود به فسادشان) پی نمی برند).

12- ظاهر و باطن منافق یکی نیست:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (سوره المنافقون: 1). «هنگامی که منافقان نزد تو می آیند، سوگند می خورند و می گویند: ما گواهی می دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی! خداوند می داند که تو فرستاده خدا می باشی ولی خدا گواهی می دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند).

13- امر به منکر و نهی از معروف:

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ..» (سوره التوبة: 67) (مردان منافق و زنان منافق همه از يك گروه (و يك قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می خوانند و از کار خوب باز می دارند).

14 - منافق در امور خیر خسیس و بخیل است:

«وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» (سوره التوبة: 67) (و دستهایشان را (از بذل و بخشش در راه خیر) می بندند). منافق را می بینی که برای خودنمایی و تظاهر و طلب شهرت، مهمانی ها می گیرد و خرج های سنگین می کند، اما اگر برای کار خیری از او کمک بخواهی، با اکراه و به سختی مبلغ ناچیزی کمک خواهد کرد.

15- فراموش کردن یاد الله:

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (سوره التوبة: 67). (خدا را فراموش کرده اند (و از پرستش او روی گردان شده اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است). بدرستی منافقان، همان اهل فسق (و گردنکشان در قبال حق) هستند».

16- وعده های الله و رسول را دروغ می داند:

«وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (سوره الأحزاب: 12). (و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که منافقان و آنان که در دلهایشان مریضی (نفاق) وجود دارد، می گویند: خدا و پیغمبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند).

17- عدم درک حقیقت دین:

«وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (سوره المنافقون: 7). (ولی منافقان (حقایق و واقعیت ها) در نمی یابند و نمی فهمند).

18- خوشحالی بر مصیبت مسلمانان:

«إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ» (سوره التوبة: 50). (اگر به تو نیکی برسد، آن ها را ناراحت می کند، و اگر مصیبتی به تو رسد، می گویند: ما پیش از این چاره کار خود را اندیشیده ایم و شادمانه باز می گردند).

19- چاپلوسی و زبان بازی:

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (سوره المنافقون: 4). («و اگر (سخن) گویند به سخنان شان گوش فرا می دهی، گویی آن ها چوب های تکیه داده به

دیوارند، هر بانگی را علیه خود می‌پندارند، آن‌ها دشمن (واقعی) هستند، پس از آنان بر حذر باش! الله آن‌ها را بکشد، چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!).

20- مسخره کردن دین خدا و سنت رسول الله:

«يَحْذَرُ الْمُنْفِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزْءُوا إِنَّا اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَحْذَرُونَ ، وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ » (سوره التوبة: آیات 64 و 65). (منافقان (با اظهار ترس تمسخر آمیز) از آن می‌ترسند که سوره ای درباره آنان نازل شود که از آنچه در دل‌هایشان است آگاه سازد، بگو: مسخره کنید، یقیناً الله آنچه را که از آن می‌ترسید، آشکار می‌سازد. ﴿65﴾ و اگر از آنها بپرسی (چرا مسلمانان را مورد تمسخر قرار می‌دهید؟) البته می‌گویند: ما شوخی و بازی می‌کردیم، بگو: آیا به الله و آیات او و رسولش تمسخر می‌کردید؟)

جهاد با شمشیر و جهاد با قلم:

پروردگار با عظمت ما در (آیه 73 سوره توبه) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ » (ای پیغمبر! با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها شدت کن (این عذاب دنیا است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است (دوزخ)).

حقیقت واضح همین است که جهاد با منافقان مانند: جهاد با کفار نیست، زیرا جهاد با منافقان با علم و بیان است و جهاد با کفار با شمشیر، تیر و تفنگ و آن به صورت مشخص تعریف شده و دقیق در مورد هدایت و رهنمود های دینی پیروی کردن است. و جیبیه انسان است که در دهها امر و نص شرعی به صورت واضح بیان شده که انسان رسالتمند و مسلمان باید:

- 1- به حق ایمان آورد،
- 2- به حق و راه درست عمل کند،
- 3- و در راه درست و حق یکدیگر را نصیحت و سفارش درست و مطابق شریعت اسلامی بدارد. چنانچه الله تعالی فرموده است که: «وَالْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (العصر: 1-3). (قسم به زمانه، که البته انسان در خساره است، به جز آنانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند و یکدیگر را به حق توصیه کردند، و یکدیگر را به صبر (در راه حق) توصیه کردند.

اما در دین مبین اسلام برای دعوت و خدمت حق عمدتاً روش: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ » (آیه 125 سوره نحل) (مردم را) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت بده و با آنها به شیوه که نیکوتر است مجادله کن. همانا پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه و منحرف می‌شود آگاهتر است، و به هدایت یافته گان داناتر است.)

درین جا بعد از رساند سخن و موضع حق اسلامی و شرعی برانسان با مسئولیت است که در انتخاب موضع درست شرعی به رضا و رغبت اعتقادی انتخاب راه درست کند و ان الله تعالی پاداش الهی خواهد داشت که ان شاء الله دارد. اما اگر انتخاب درست را انسان

منع کرد بر مسلمان است که به کار تنویری ادای رسالت کند و حق را بیان بدارد که مورد قبول قرار گیرد.

صاحبی جلیل القدر اسلام ابوسعید الخدری رضی الله عنه فرموده است: از پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «من رأى منكم منكراً، فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه، وذلك أضعف الإيمان» یعنی: (هرگاه شخصی شما را مورد ناشایستی برخورد نماید باید با دست خویش مانع از ادامه یافتن آن گردد و در صورتیکه (امکان ممانعت توسط دست) برایش مقدور نباشد باید با زبانش (گفتارش) مانع از ادامه یافتن آن شود و در صورتیکه (امکان ممانعت با زبان) برایش ممکن نباشد باید با قلب خویش (که از طریق بد دانستن آن اقدام تحقق می یابد) نسبت به برخورد با آن اقدام بورزد) صحیح مسلم

حدیث یادشده به عنوان یکی از قوانین دین مبین اسلام و یکی از فورمول های ذی حکمت تلقی می گردد و بیانگر آن است که فراخوانی بسوی اقدامات شایسته و بازداری از اقدامات ناشایسته (امر به معروف و نهی از منکر)، تکلیفی است که شخص مسلمان بر اساس توان خود باید نسبت به آن اهتمام و اقدام بورزد. (الجواهر الولوية (۳۱۵) الإلمام (۴۳۲) امام نووی رحمه الله محقق و عالم بزرگ و مجتهد معتبر اسلامی در بخشی از شرح حدیث یادشده فرموده است: (روایت یادشده یکی از زرین ترین قوانین اسلام بشمار می آید (شرح صحیح مسلم اثر نووی رحمه الله (۲/۲۴۹ ح ۴۹)

قصری رحمه الله فرموده است: «قوی ترین و سست ترین شاخه ایمان در تکلیف فراخوانی بسوی اقدامات شایسته و بازداری از اقدامات ناشایست نمود پیدا می کند بطوریکه ممانعت موارد ناشایست از طریق دست و زبان (گفتار)، بیانگر قوی بودن ایمان و بسنده نمودن به ممانعت موارد ناشایست از طریق قلب (بد دانستن آنها) بیانگر سست بودن ایمان است» (فیض القدير (۱۶۹/۶ ح ۸۶۷۸)

شیخ الاسلام قاضی یکی از معروفترین دانشمندان مغرب و اندلس در قرن پنجم و ششم قمری می فرماید که: «روایت یادشده بعنوان یک قانون اساسی در شیوه برخورد با موارد ناشایست تلقی می گردد» (شرح صحیح مسلم اثر نووی رحمه الله (۲/۲۳ ح ۷۸)

توضیح مختصر در مورد حدیث :

«من رأى» یعنی: (هرگاه شخصی را مشاهده نمود) چندین حالت دارد:

حالت اول : مشاهده دیداری است ،

و حالت دوم: مشاهده از طریق آگاهی و اطلاع یابی از سایرین است که حالت دوم کمی وسیعتر می باشد.

«منكم» به معنای (شخصی ، از شما) است و خطاب به کلیه ی مسلمانانی که به سن رشد (بلوغ) رسیده و توان تشخیص دارند است.

«منكراً» خلاف معروف، به مفهوم (موردی ناشایسته) است و شامل هر کردار و گفتار خرد و کلانی که شریعت اسلام از روی آوری به آن باز داشته است می گردد.

«فليغيره» یعنی: (باید با آن برخورد نماید (و اجازه ادامه یافتن را به آن ندهد)

«بيده» به مفهوم (با دستش، نسبت به برخورد و ممانعت از اقدام خلاف معروف اقدام بورزد)

«فإن لم يستطع» به معنای: (در صورتیکه، اقدام با دست برایش مقدور نگشت) که از وقوع این کار یا عمل بنابر عوامل و یا هم بنابر خطری از آن جلوگیری کند، بناً به شیوه دوم یعنی: «فبلسانه» که عبارت از جلوگیری و ممانعت گفتاری اقدام نماید.

«فإن لم يستطع» خاتمه و پایانی کار است این: بدین مفهوم است که اگر شخص بازدارنده بنابر دلیل امکان ممانعت از عمل خلاف معروف نداشته باشد، در این صورت باید به مرحله: «فبقلبه» یعنی: (با ناپسند دانستن آن مورد، از طریق قلبش) با آن برخورد نماید. روایت یادشده بیانگر واجب بودن هر یک از سه شیوه یاد شده می باشند، این بدین معنی است که: اگر امکان ممانعت و جلوگیری از عمل خلاف معروف بطور فیزیکی برای شخص مهیا و مساعد باشد در این صورت بسنده نمودن به بازدارندگی گفتاری تکلیف الهی را از وی بر نمی دارد و اگر امکان جلوگیری گفتاری برای شخص فراهم باشد در این صورت بسنده نمودن به ناپسند دانستن آن اقدام ناروا، موجب برداشته شدن تکلیف از وی نمی گردد.

«وذلك أضعف الإيمان» یعنی: (و فردی که به ناپسند دانستن اقدام ناروا بسنده می کند، دارای سست ترین ایمان است)

در رعایت شیوه های فوق مبارزه در امر بالمعروف و نهی عن المنکر، حکمت بزرگ الهی نهفته است که باید دقت همه جانبه بعمل آید. ولی باید گفت که همه ای علمای اسلامی در این مورد متفق قول اند که: طریق بازدارنده فیزیکی از منکر و استعمال قوه کار حاکمیت اسلامی است.

شکست بزرگ:

انسان منافق با اعمال مزدورانه خود، درهای رحمت خداوند را بر روی خود بسته و درهای عذاب را به روی خود باز می کند: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (سوره: الحديد: 13) (روزی که مردان و زنان

منافق به مؤمنان می گویند: درنگی کنید (و به ما بنگرید) تا از نورتان سهمی حاصل کنیم. گفته

می شود: به عقب برگردید و (در آنجا) نور بجوید. پس میان آنان دیواری زده می شود با دری که

داخل آن رحمت و جانب بیرون آن رو به عذاب است.)

از پروردگار با عظمت می خواهم که ما را از نفاق و از اعمال منافقین که واقعاً مریضی و حالت مهلک، خطرناک و کشنده می باشد، نجات دهد. **آمین یا رب العالمین**

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرّم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری